

## معرفی کتاب «فساد در رژیم پهلوی دوم»

مصطفی جوان

فساد یک بیماری انکارناپذیر جوامع بشری است که در همه‌ی حکومت‌ها وجود داشته و قدمت آن به اندازه‌ی مفهوم حکومت و دولت است. به عبارت دیگر، هر جا که قدرت و ثروت متمرکز شوند، فساد در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ظاهر می‌شود.

در ارتباط با مفاسد خاندان پهلوی کتاب‌های مختلفی چاپ شده است. در تبیین این واقعیت و به منظور اهداف علمی و انقلابی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی کتاب «فساد در رژیم پهلوی دوم» را به چاپ دوم رساند. نویسنده کتاب مذکور، با بهره‌گیری از منابع خاطرات درباریان و اسناد و مدارک توانسته است مفاسد این دوره را بررسی نماید. گوشه‌هایی از مصادیق فساد خاندان سلطنتی و درباریان موضوع بررسی این کتاب است. در این نوشتار سعی می‌شود به منظور آشنایی با کتاب چکیده‌ای مختصر از مباحث اصلی بخش‌ها و فصل‌های کتاب ذکر شود

### معرفی کتاب

کتاب در ۳۳۷ صفحه، مقدمه، پیشگفتار، چهار بخش، نتیجه‌گیری، اسناد و تصاویر به ضمیمه‌ی کتاب‌نامه تألیف شده است. مؤلف در پیشگفتار کتاب، بر اهمیت و ارزش موضوع، یعنی «فساد» اشاره کرده است و مسأله را با ذکر این نکته آغاز می‌کند که «فساد یک بیماری انکارناپذیر جوامع بشری است که در همه‌ی حکومت‌ها وجود داشته و قدمت آن به اندازه‌ی مفهوم حکومت و دولت است.» در ادامه به سازماندهی تحقیق پرداخته و یادآور می‌شود که در کتاب مذکور، تنها به بخشی از مصادیق مفاسد شایع در دوره‌ی پهلوی دوم با استفاده از خاطرات درباریان شاه و اسنادی که به عنوان گزارش به وسیله‌ی ساواک تهیه می‌شده است، پرداخته است. (صص ۱۵-۱۳)

مؤلف در بخش اول که بخشی مقدماتی می‌باشد به معنی لغوی و علل و عوامل ظهور فساد با تکیه بر یک نگاه تاریخی اثر دوره‌ی باستان تا سلسله پهلوی می‌پردازد. سپس با اشاره به آموزه‌های دینی اسلام که مفاسد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در جوامع را ناشی از دو مسأله‌ی فقر و ظلم می‌داند، آیات متعددی از قرآن را در جهت نفی فساد و زوال حکومت‌ها یادآور می‌شود. در ادامه به فراخور بحث، بدون اشاره به ماهیت حکومت‌های ایرانی در دوره‌ی اسلامی مفاسد سلسله پهلوی اول را کالبدشکافی می‌نماید. (صص ۲۵-۱۳) در ادامه به سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران و به قدرت رساندن محمدرضا پهلوی پرداخته و می‌نویسد: «دوران سلطنت پهلوی دوم را می‌توان به دو دوره‌ی مشخص تقسیم کرد: دوره‌ی اول از روی کار آمدن محمدرضا در سال ۱۳۲۰ تا سقوط دولت مصدق در مرداد ۱۳۳۲، دوره‌ی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط محمدرضا در بهمن ۱۳۵۷» سپس دوره‌ی اول سلطنت محمدرضا را بررسی و می‌نویسد: «قدرت در بین پنج قطب جدا از هم یعنی دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و عامه‌ی مردم دست به دست می‌شد.» در ادامه بخش اول به دولت‌های دوره‌ی پهلوی دوم و عملکرد آنان می‌پردازد. (صص ۳۲-۲۵)

بخش دوم کتاب با عنوان «فساد سیاسی» می‌باشد. این بخش به دو فصل استبداد داخلی و وابستگی خارجی تقسیم شده است. مؤلف فساد سیاسی رژیم پهلوی دوم چون بروز رویکرد حامی‌پروری، تشکیل احزاب فرمایشی،

ناکارآمدی نهادهای مدنی و نظارتی و نیز استبداد سیاسی را از عوامل اصلی برای سقوط سلسله پهلوی مطرح می‌کند. در فصل اول با عنوان استبداد داخلی به فساد قدرت شاه، تاج‌الملوک، اشرف، فرح و سایر وابستگان رژیم با ارائه مصادیق اعمال استبدادی و مفسدانه آنان پرداخته و در ارتباط با فساد قدرت شاه می‌نویسد: «حکومت که محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ بنا به صلاحدید قدرت‌های خارجی به ارث برد، دو ویژگی مهم داشت: اول، اصل وراثت که خود بر اساس آن شاه ایران شده بود و دوم اصل انتصاب که به وسیله گماردن افرادی در رأس مراکز قدرت تمامی کشور را تحت سیطره‌ی خود قرار داد.» (همان، صص ۶۱-۳۷)

در گفتاری دیگر از این فصل به سانسور و سرکوب افکار سیاسی توسط شاه در جهت تثبیت قدرت خویش پرداخته شده است. تا جایی که شاه برای دستیابی به خواسته‌ی خود از نیروهای نظامی و امنیتی سود می‌جست تا بتواند تمام گروه‌های سیاسی و اجتماعی خود را منزوی یا از صحنه به در نماید. یکی از مشخصه‌های بارز حکومت محمدرضا پهلوی انتخابات فرمایشی و مشارکت نداشتن مردم در اداره امور کشور بود که رژیم کاملاً از آن به نفع خویش بهره می‌برد. تمام ارکان حکومت اعم از دولت و مجلس به عنوان ابزار اجرای اوامر ملوکانه در دست شاه بودند و مردم هیچ نقشی در آنها نداشتند (صص ۸۴-۶۱)

در فصل دوم با عنوان «وابستگی خارجی» به خدمات شاه و درباریان به نفع قدرت‌های بیگانه و نفوذ بیگانگان در تمامی ارکان حکومت پهلوی دوم پرداخته شده است. مؤلف درباره هدف شاه از خدمت به منافع بیگانگان می‌نویسد: «هدف شاه، کسب مشروعیت بین‌المللی برای سلسله‌ی پهلوی بود، زیرا وی حمایت کشورهای خارجی را عامل کافی برای تحکیم سلطنت خود می‌دانست. شاه تلاش می‌کرد به جای اتکا به مردم ایران با توسل به رهبران قدرت‌های خارجی و کسب محبوبیت در بین آنان، وجهه‌ی بین‌المللی مثبتی از خود ارائه دهد.» (صص ۹۴-۹۶)

بخش سوم با عنوان «فساد اقتصادی» می‌باشد. در این بخش، ضمن بررسی مسائلی چون رشوه‌خواری، رانت‌خواری، اختلاس اموال عمومی و خروج ثروت‌های ملی که توسط شاه و اطرافیان انجام می‌شد، فهرستی از مؤسسات و مراکز اقتصادی و تجاری که خاندان سلطنتی صاحب یا سهامدار عمده‌ی آن بودند، ارائه شده است.

فصل اول این بخش با عنوان «رشوه‌خواری و رانت‌خواری» در این فصل به سوءاستفاده‌ی خانواده سلطنت و درباریان از موقعیت خود در استفاده از امکانات کشور، شرکت در معاملات و دریافت وام‌های کلان، از مصادیق فساد اقتصادی و دریافت رشوه از سرمایه‌داران برای سفارشات و وساطت آنان در مراکز مختلف دولت می‌پردازد. یکی از روش‌های محمدرضا پهلوی برای دریافت رشوه این بود که در مقابل اخذ پروانه‌ی تأسیس مؤسسه اقتصادی و یا کارخانه، صاحبان آنها سهامی را به رایگان در اختیارشان قرار می‌دادند، از این رو بود که درباریان در اکثر شرکت‌ها صاحب سهام بودند. (صص ۱۱۲-۱۱۰)

فصل دوم «اتلاف و اختلاس اموال و سرمایه‌های کشور» در این فصل نویسنده به یکی دیگر از مظاهر فساد مالی شاه و درباریان، یعنی سوءاستفاده از اموال عمومی کشور توسط خاندان سلطنتی می‌پردازد. در این میان به فروش

کاخ‌های سلطنتی به دولت، مسافرت‌های شاه به خارج از کشور، جشن ۲۵۰۰ ساله و ائتلاف سرمایه‌های کشور پرداخته شده است. (صص ۱۶۰-۱۴۰)

فصل سوم «خروج ثروت‌های ملی از کشور» یکی دیگر از مظاهر فساد اقتصادی در دوره‌ی پهلوی دوم که نقش مهمی در بروز نارضایتی در بین مردم داشت، خارج کردن ثروت ملی از کشور بود که بخش بزرگ سوءاستفاده‌های مالی اقتصادی شاه و درباریان مربوط به همین نقل و انتقالات می‌شد. این انتقال به شکل‌های گوناگون اعم از بخشش به افراد و مؤسسات خارجی، سرمایه‌گذاری در کارخانجات، خرید ملک، قصر و ویلا، خرید لوازم لوکس و مصرفی و عیاشی در قمارخانه‌ها بود. هر چند انتقال ثروت به خارج در بین شاه، خانواده سلطنتی و درباریان به یک روند عادی تبدیل شده بود، اما با گسترش اعتراضات مردمی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، میزان خروج ثروت درباریان به خارج از کشور رشد چشمگیری یافت. در ادامه این فصل نویسنده به شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی خانواده پهلوی به تفصیل می‌پردازد. (صص ۱۷۱-۱۶۱)

بخش چهارم «فساد فرهنگی در عصر پهلوی دوم» در سه فصل جداگانه به ارائه‌ی بخشی از مصادیق فساد این خاندان در این حوزه‌ها پرداخته شده است. فساد فرهنگی اصطلاح عامی است که می‌توان مصادیق بسیاری را برای آن برشمرد. مؤلف در فصل اول «فساد در عرصه‌ی اخلاق» به مسائل فساد جنسی شاه و درباریان و نیز راه‌اندازی و فعالیت مراکز فحشا در سطح کشور اشاره نموده است. (صص ۲۲۲-۱۱۸)

فصل دوم با عنوان «فساد در عرصه‌های هنر و رسانه‌ها» مؤلف در این فصل می‌نویسد: «مقوله‌ی هنر در دوره‌ی پهلوی دوم به گونه‌ای بود که هنر سطحی و بی‌اصالتی مورد توجه حاکمیت قرار داشت. رژیم تلاش می‌کرد از مسائل هنری به عنوان ابزار تبلیغی و تفریحی صرف استفاده کند. در حالی که هیچ اهمیت و ارزشی برای فرهنگ و هنر ایران قائل نبود. در ادامه به جشن هنر شیراز به تفصیل پرداخته و سپس به نقش فیلم و سینما و تلویزیون در تخریب افکار مردم اشاره شده است. (صص ۲۳۸-۲۲۳)

فصل سوم با عنوان «فساد در عرصه‌ی مسائل اجتماعی» در این فصل به توجه‌ی ویژه‌ی شاه و خانواده‌اش به مسائلی همچون قمار، شرابخواری، مواد مخدر و نیز تلاش برای اشاعه و ترویج آن در بین سطوح مختلف جامعه مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان کتاب با نتیجه‌گیری و اسناد و تصاویر خاتمه می‌یابد

منابع:

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۸